



هشدار به ضحاک خامنه ای:

جوانان آریابوم نخواهند گذاشت که تو ای ماردوش خونآشام بیش از این برادران و خواهران نازنینمان را پرپر کنی. تو ای ابلیس درنده ی خونخوار هرگز از کشتن بیشتر و بیشتر جوانان میهن سیرایی نخواهی داشت، اما بدان که پوران و دخت های سرزمین پارس این بار نیرومند و پرتوان تا آخرین نفس و تا آخرین قطره ی خون ایستاده اند و تو را بر زمین خواهند کوبید ای اهریمن!

ای ملا ی جنایتکار، نیک بدان که روح و اندیشه ی بابک خرمدین هنوز در جان ما زنده است و با کشتن هر بابک، ده ها و صدها بابک دیگر نیرومند تر و پر انگیزه تر بپا خواهد خواست تا اهریمن را بر زمین بکوبد.

علی خامنه ای، ای دیو پلید بد سیرت، ای ابلیس مست و مجنون، ای ماردوش سیاه دل حرامی، ای رهبر جنایت پیشه ی خونریز، ای جانشین راستین ابوبکر و عمر، ای که افیون دین روحت را تباه، اندیشه ات را سیاه و جان و دلت را پر از ننگ و کینه کرده، و ای امام مسلمان؛

سوگند به کوه دماوند و دشت کویر
 سوگند به رود ارس و جنگلهای شمال
 سوگند به خلیج پارس و دریای کاسپین
 سوگند به روح بابک و کاوه و آرش
 و سوگند به شاهنامه فردوسی که واژه هایش در خونمان جریان دارد و روح پهلوانان دلاور در رگ جوانان ایران می جوشد

که اگر بیش از این خونریزی کنی، سربازان سوگند خورده کورش هخامنشی از گناه تو نخواهند گذشت و روز را بر تو همچو شب سیاه و شهد را به کامت همچو زهر تلخ خواهند ساخت. از تاریخ پند بیاموز ای اهریمن و ببین که بابک زنده است و تنها نام او بزرگتر و ارجمند تر گشته. امروز امید بابک خرمدین دیگری است که بپا خواسته و بدان و آگاه باش که آخرین هم نخواهد بود. امید ما، این بابک خرمدین را نکش ای خلیفه ی مسلمان که بابک دیگری خواهد آمد و استخوانهایت را خرد خواهد کرد.

من با تو پیمان میبندم که اگر برادرم امید را بکشی، از هر قطره خونس صد امید تازه برخواهد دمید. کشتن امید خشم را در دل برادران و خواهران جوانش افزون و لرزه را بر اندام تو صد چندان خواهد نمود. هرگز از یاد مبر که کشتن

جوانه ی جسم **ندا** نتوانست نام و آوای او را خاموش کند و راهش پرتوان تر ادامه یافت.

دست از جفا بکش اهریمن که اهورای ایران همچون آذرخش بر تو خواهد تاخت و در آتش خشم سیمرخ ایران خاکستر خواهی شد.

امید را آزاد کنید

حنیف معلم
 اسفندماه ۲۵۶۸

